

تقابل سازمان همکاری شانگهای و ناتو در آسیای مرکزی

دکتر نوذر شفیعی^۱

شه‌ریار فرجی نصیری^۲

چالش‌های امنیتی موجود در آسیای مرکزی باعث شده است تا کشورهای این منطقه پیوسته به دنبال ایجاد یا پیوستن به ساختارهایی برآیند تا امنیت آنها را تامین نماید. در این میان دو سازمان ناتو و سازمان همکاری شانگهای بیش از دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در جهت جذب و همکاری امنیتی با این کشورها موفق بوده‌اند. پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، ناتو به بازنگری در نقش و کارکرد خود پرداخت و برنامه گسترش به شرق را در اولویت خود قرار داد. در ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰ کشورهای آسیای مرکزی رغبت فراوانی جهت پیوستن به ناتو از خود نشان می‌دادند اما با توجه به اینکه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فعالیت‌های ناتو به طور جدی تحت الشعاع نقش برجسته آمریکا قرار گرفت و انجام اصلاحات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی در این منطقه در چارچوب طرح خاورمیانه‌ی بزرگ مورد تأکید آمریکا قرار گرفت، این امر حساسیت نخبگان سیاسی این کشورها را برانگیخته و این کشورها به قدرت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای دیگر نظیر شانگهای تمایل نشان دادند.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، ناتو، شانگهای، چین، آمریکا، روسیه.

^۱. عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

مقدمه

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، اتحادی نظامی شامل آمریکا، کانادا و ۱۴ کشور اروپایی است؛ این کشورها شامل بلژیک، دانمارک، فرانسه، آلمان، یونان، ایسلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، نروژ، پرتغال، اسپانیا، ترکیه و انگلیس می‌باشند. شکل‌گیری ناتو در سال ۱۹۴۹ به طور گسترده جهت خنثی کردن هرگونه حمله از سوی اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای غیر کمونیستی اروپای غربی، سازماندهی شده بود. از دیدگاه نظامی، آمریکا از زمان تاسیس این سازمان تاکنون، قدرتمندترین عضو ناتو است که این قدرت ناشی از منابع بزرگ تسلیحات هسته‌ای این کشور است. سازمان ناتو دارای یک شورای نظامی و یک شورای غیر نظامی است. شورای آتلانتیک شمالی (شاخه غیر نظامی ناتو) به عنوان بالاترین مقام در ناتو، شامل روسای کشورهای عضو ناتو یا نمایندگان آنها است. شورای نظامی ناتو شامل سه فرماندهی است: فرماندهی متحد آتلانتیک، کانال فرماندهی متحد و فرماندهی متحد اروپا که فرماندهی متحد اروپا به طور سنتی به عنوان قلب تپنده ناتو عمل کرده است و فرمانده این فرماندهی همواره یک ژنرال آمریکایی بوده است (دایرة المعارف کتاب جهانی، ۱۳۸۵).

با فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، ناتو بدون وجود دشمن رقیب دچار بحران هویت گردید و بسیاری از صاحب نظران سیاست بین‌المللی بر این باور بودند که این سازمان موضوعیت خود را از دست داده و فرو خواهد پاشید. اما سازه‌گرایان روابط بین‌الملل که درک صحیحی از منطق درونی و مناسبات بیرونی سیاست بین‌المللی داشتند، نه تنها بر ایده اضمحلال ناتو توجهی نکردند بلکه بیان نمودند که ناتو به علت تفوق نظام تک قطبی و سلطه‌طلبی ارشادی گسترش خواهد یافت که گسترش ناتو به شرق و جذب کشورهای اروپای شرقی صحت این نظر سازه‌گرایان را به وضوح نشان می‌دهد (رنگر، ۱۳۸۲). در این میان، ناتو با باز تعریف مفهوم امنیت و گسترش این مفهوم به مفاهیمی چون مبارزه با تروریسم، بنیادگرایی، افراط‌گرایی و امنیت انرژی، نقش جدیدی را برای خود تعریف کرد و به عنوان ابزاری جهت اجرای سیاست‌های جدید ایالات متحده در آمد. برای بسیاری از اروپائیان، ناتو به عنوان مکانیسمی است جهت مدیریت تحولات اقتصادی-سیاسی بین‌المللی که به طور مستمر روابط آمریکا و اروپا را تنظیم و بهبود خواهد بخشید.

علل بقاء ناتو

با فروپاشی نظام کمونیستی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد- که مبتنی بر قواعد نظام دو قطبی بود- تداوم حیات سیاسی - نظامی ناتو در معرض تهدیدات جدی قرار گرفت. در این میان در خصوص بقاء یا برچیده شدن این پیمان نظامی دو دیدگاه واقع‌گرایانه ساختاری و نهادگرایی نولیبرال در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. واقع‌گرایانه ساختاری بر این باور بودند که با بروز این دگرگشت ساختاری و تغییر در قواعد حاکم بر ساختار نظام پیشین بین الملل و تبدیل شدن آن به یک نظام تک قطبی، ضرورت بقاء ناتو نیز بواسطه فروپاشی نظام کمونیستی شوروی و اضمحلال پیمان نظامی ورشو، از میان رفته است. در مقابل این دیدگاه، نهادگرایان نولیبرال بر این اعتقاد بودند که اگر چه تهدید کمونیسم از میان رفته است اما اصل تهدید همچنان به قوت خود باقی است. طرفداران این رویکرد چنین استدلال می‌کردند که بقاء ناتو نه در حفظ ساز و کارهای نظامی - امنیتی موجود بلکه در گسترش آن است. با برگزاری اجلاس سران ناتو در سال ۱۹۹۱ و پذیرش تز " گسترش ناتو به شرق " رویکرد دوم مورد استقبال کامل اعضا قرار گرفت (کیانی، ۱۳۸۵).

تقریباً از همان سال‌های نخستین دهه ۱۹۹۰، ناتو از حوزه "ماهیت"، "هدف"، "ساختار" و "کارکرد" اقدام به باز تعریف در اجزاء عناصر خود نمود. به لحاظ "ماهیتی"، ناتو دیگر صرفاً یک پیمان تدافعی (مبتنی بر ماده ۵ منشور که بر اصل دفاع جمعی اعضا از یکدیگر استوار بود) و منطقه‌ای (اروپا محورانه) نبود. زیرا مسئله گسترش ناتو به شرق، علاوه بر آنکه سیاستی گسترش طلبانه و تهاجمی را ایجاد می‌نمود، محدوده جغرافیایی وسیعتری از اروپای شرقی و آسیا (همچون منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه) را نیز هدف حوزه عملیاتی خود قرار داده بود. از نقطه نظر "هدف"، سران ناتو، مدیریت بحران‌های بین‌المللی، ملی‌گرایی افراطی، بنیادگرایی، تروریسم و مبارزه با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی را جایگزین دستور کار سنتی ناتو یعنی "مهار کمونیسم" نمودند (پیشین).

از دیگر اهداف دراز مدت و راهبردی ناتو از گسترش به شرق، می‌توان از تحکیم ثبات در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در جهت منافع و اهداف کشورهای غربی نام برد (بای، ۱۳۸۵). به لحاظ "ساختاری"، تأکید این سازمان بر لزوم پذیرش اعضای جدید که عمدتاً جمهوری‌های اروپای شرقی به جامانده از اتحاد جماهیر شوروی بودند، زمینه را جهت

دگرگونی ساختاری در این پیمان فراهم نمود. افزایش تعداد کشورهای عضو از ۱۶ به ۲۶ عضو که طی دو مرحله عضوگیری در نشست مادرید ۱۹۹۹ و پراگ ۲۰۰۲ صورت گرفته بود همراه با تأسیس نهادهایی چون: شورای آتلانتیک شمالی ۱۹۹۳، شورای مشترک دائمی ناتو- روسیه ۱۹۹۷ و شورای ناتو روسیه ۲۰۰۲ جهت سهولت روند گسترش ناتو به شرق نمونه‌هایی از تحولات ساختاری در ناتو بشمار می‌آیند. در سطح "کارکرد" نیز انجام کار ویژه‌های نوین نظیر: اشاعه دموکراسی، حقوق بشر، اقتصاد بازار آزاد، مبارزه با بلایای طبیعی، فجایع زیست محیطی، فقر و گرسنگی نیز به کار ویژه‌های کلاسیک نظامی - امنیتی پیمان ناتو افزوده شد (کیانی، پیشین).

همچنین ناتو مأموریت‌های جدیدی در قالب مدیریت جدید دولت سازی برای جهان را نیز تجربه می‌کند. طبق آخرین برآوردها در سال ۲۰۰۷، حدود ۱۷ هزار نیروی ناتو در کوزوو به سر می‌بردند که این نیروها زمینه تجزیه کوزوو را فراهم می‌ساختند. اگرچه گرایش‌های تجزیه طلبانه آلبانی تبارها در کوزوو وجود داشت، اما نقش ناتو در به رسمیت شناختن و مشروعیت بخشیدن به این گرایش غیر قابل انکار است. در آخرین طرحی که ارائه گردید و در شورای امنیت سازمان ملل نیز مطرح شد، بحث استقلال کوزوو می‌باشد که علی‌رغم مخالفت روسیه با آن، این کشور در ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ استقلال خود را اعلام نمود. پروژه دولت سازی در کوزوو، دقیقاً در تیمور شرقی - که تا چند سال پیش در اختیار اندونزی بود - به دست عضو غیر رسمی ناتو یعنی استرالیا در حال اجرا است. از این رو استرالیا هر روز بر پیوندهای نظامی خود با ناتو می‌افزاید و این راهی است که ژاپن هم در پیش گرفته است. ناتو مسئول آموزش نیروهای پلیس و ارتش عراق است و در افغانستان نیز رسماً نیروهای ناتو فعال می‌باشند. ناتو اخیراً محافظت از خطوط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان را نیز بر عهده گرفته است. کشورهای اروپای شرقی همگی عضو ناتو شده اند و ناتو پیوندهای حساسیت برانگیزی برای روسیه با گرجستان، جمهوری آذربایجان و اوکراین سامان داده است (شاه محمدی، ۱۳۸۴). با توجه به موارد ذکر شده، در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که سازمان ناتو با باز تعریف ماهیت، هدف ساختار و کارکرد خود، توانست نه تنها از اضمحلال خود جلوگیری کند، بلکه حوزه نفوذ خود را گسترش داده و به سازمانی فراگیر با عملکردی جهانی تبدیل شود.

علل و اهداف گسترش ناتو به شرق

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فعالیت خود را در جمهوری‌های بجا مانده از این کشور آغاز کرد و طرح‌هایی را برای گسترش ناتو به این جمهوری‌ها ارائه کرد. برای این منظور در نوامبر ۱۹۹۱ در کنفرانس سران کشورهای عضو ناتو در بروکسل، استراتژی جدید این سازمان بر روی دو موضوع تأکید کرد: یکی اینکه اوضاع سیاسی جدید بین المللی هیچگونه تغییری در اهداف ناتو در پی نخواهد داشت و دیگر آنکه این وضعیت جدید بین المللی امکان و فرصتی را ایجاد کرده که ناتو می‌تواند حوزه امنیتی خود را گسترش دهد. ناتو به منظور به اجرا درآوردن طرح گسترش حوزه امنیتی خود از دو طریق زیر اقدام کرد: یکی از طریق ایجاد یک نهاد جدید بین المللی به نام "شورای همکاری آتلانتیک شمالی"^۱ و دیگری با به اجرا گذاشتن برنامه "مشارکت برای صلح"^۲ (بای، پیشین).

درک علل اتخاذ استراتژی جدید ناتو (گسترش به شرق) در سایه فهم تهدیدات پیش‌روی ناتو، آسان‌تر خواهد بود. مهمترین تهدیدات کنونی ناتو که باعث شده این سازمان هدف گسترش به شرق را در پیش بگیرد عبارتند از:

۱. رشد سرمایه داری انحصاری به رهبری چین و گسترش آن به آسیای مرکزی (اقتصادی و ایدئولوژیک)،

۲. رادیکالیسم اسلامی و گسترش آن در آسیای مرکزی و خاورمیانه (تهدید امنیتی و نظامی)،

۳. اهمیت منابع انرژی و بازار مصرف آسیای مرکزی (تهدید ژئوپولتیک) (پیشین).
در سایه درک این تهدیدات بود که استراتژیست‌های ناتو به این نتیجه رسیدند که مهمترین و موثرترین راه جهت مقابله با این تهدیدات، گسترش ناتو به شرق می‌باشد و ناتو می‌تواند به ابزاری جهت مبارزه با این تهدیدات تبدیل شود. ناتو جهت حصول به این منظور ابزارهایی مانند: برنامه مشارکت برای صلح، شورای همکاری آتلانتیک شمالی، شورای

^۱. NACC-North Atlantic Cooperation Council

^۲. PFP-Partner ship for Peace Program

مشارکت اروپا- آتلانتیک و برنامه انفرادی مشارکت برای صلح را در اختیار دارد و از طریق این ابزارها اقدام به گسترش حوزه نفوذ خود در شرق کرده است.

از این رو، مهمترین دلایل گسترش ناتو به شرق را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. تأمین و تقویت امنیت و ثبات: مهمترین علت گسترش ناتو، تقویت امنیت می‌باشد. واقع‌گراها گسترش ناتو را در چارچوب تحلیل موازنه قدرت ترسیم می‌کنند. بنابراین فرآیند تداوم و گسترش ناتو، امنیت اروپا را در مقابل تهدیدات بالفعل یا بالقوه نظامی و غیر نظامی افزایش خواهد داد. از جمله این تهدیدات می‌توان به روسیه، چین، تکثیر و انتشار سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم اشاره کرد.

۲. مهار کشورهای اسلامی: گذشته از غلطی‌ها درست بودن، اعضای ناتو گسترش اسلام سیاسی را یکی از مواردی می‌دانند که باید مورد توجه قرار گیرد و با آن برخورد شود، زیرا آن را تهدیدی علیه امنیت منطقه می‌دانند.

۳. استقرار و تثبیت دموکراسی: برخی استدلال می‌کنند که گسترش ناتو، دموکراسی و ثبات را در یک اروپای متحد تضمین می‌کند. ناتو نهادی براساس ارزش‌های مشترک دموکراسی، آزادی فردی و حکومت قانون است. ناتو با برخورداری از برتری نظامی و اقتصادی خود، وظیفه حمایت و دفاع از دموکراسی را در جهان ایفا خواهد کرد.

۴. افزایش و تداوم برتری آمریکا: گسترش ناتو، ابزار برتری آمریکا در اروپا بوده و به آمریکا این فرصت را می‌دهد تا از ظهور هرگونه رقیبی جلوگیری نماید. آمریکا همچنان نقش رهبری خود را- خصوصاً بر کشورهای اروپایی- از طریق ساز و کار ناتو اعمال می‌کند. آمریکا پس از جنگ سرد همواره به نظامی تک قطبی به رهبری خود می‌اندیشیده و از رقبای تازه‌ای چون اروپا و چین هراس داشته است. بنابراین آمریکا با حفظ برتری خود در نهادهایی چون ناتو سعی دارد نقش اصلی را در تحولات بین‌المللی ایفا نماید (www.rahenejatdaily.com). هر چند شورای امنیت به مانند ابزاری کارآمد می‌تواند کمک مناسبی به توسعه طلبی‌های ایالات متحده بکند، اما وجود مخالفان قدرتمند آمریکا (مانند چین و روسیه) در شورای امنیت امکان اتکا و اشنگتن به آن را تا حد زیادی کاهش داده است. در مقابل، با توجه به ارشد بودن ایالات متحده در ناتو و نقش قدرتمند و اجرایی این سازمان در جهان، اکنون ناتو بیش از هر زمان دیگری از قابلیت تبدیل شدن به چنین ابزاری برخوردار است (کریمی جونی، ۱۳۸۵).

در نظام بین المللی پسا جنگ سرد، ناتو با تعریف گسترده از تهدیدات امنیتی جهت حفظ ثبات در مناطق مختلف جهان، طرح گسترش به شرق را مورد توجه قرار داد و بر این مبنا اهداف بلند مدتی نظیر تسلط بر ژئواستراتژی و ژئواکونومی منطقه، مدیریت منابع عظیم و دست نخورده هیدروکربن منطقه، ایجاد امنیت برای کانون اورآسیایی ناتو، تأکید ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب، مقابله با کشورهای تولید کننده تسلیحات هسته‌ای و شیمیایی، مبارزه با بنیاد گرایی اسلامی، جلوگیری از تجارت مواد مخدر، مبادله اطلاعات و توسعه همکاری‌های نظامی، مدیریت مناقشات منطقه‌ای، جلوگیری از شکل گیری قدرت سنتی روسیه در منطقه، ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحرانی و درگیر کردن کشورهای منطقه در امور و مسائل امنیتی اروپا از طریق پذیرش مشارکت آنها و انجام مشورت‌های مشترک به هنگام تهدید را در آسیای مرکزی در نظر گرفت. (بهمن، ۱۳۸۵).

چالش‌های گسترش ناتو به شرق

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زرمه‌های نفوذ بسیاری از بازیگران جهانی و منطقه‌ای و همچنین شکل‌گیری اتحاد‌های نوین بر مبنای ژئوپلتیک جدید آغاز شد. در این میان پیمان آتلانتیک شمالی که پس از اضمحلال اتحاد کمونیستی و پیمان ورشو، بدون رقیب در عرصه تعاملات نظامی و امنیتی جهان باقی مانده بود، بر خلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها، نه تنها ماهیت وجودی خود را از دست نداد بلکه درصد گسترش حوزه نفوذ خود نیز برآمد. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی از همان آغاز روند گسترش خود با دو چالش اساسی "درون زا" و "برون زا" مواجه گردید:

الف) شکاف آتلانتیک و تشدید فرایند همگرایی دفاعی - امنیتی در اتحادیه

اروپا(چالش درون زا): (کیانی، پیشین)

در حالی که ناتو اراده خود را برای گسترش به شرق معطوف کرده است اختلافات میان اعضای مهم آن در دو سوی آتلانتیک شدت می‌یابد. از یک سو ایالات متحده و متحد اروپایی آن بریتانیا در پناه آنچه مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی می‌خوانند، هر روز بیش از پیش سیاست‌های خود را بر دیگر رقبا دیکته می‌کنند. در مقابل، فرانسه، آلمان و بلژیک به عنوان شاخص‌ترین مخالفان ایالات متحده در ناتو، تلاش‌های موثری را برای مهار سیاست‌های امریکا به اجرا گذاشته اند. مخالفان ایالات متحده در ناتو معتقدند که در تمامی

دوران جنگ سرد و حتی بعد از آن، واشنگتن همواره از پیشرفت و توسعه نظامی اروپا جلوگیری کرده و با اعمال سیاست‌هایی هدفمند، فقط اجازه داده است که هزینه اندکی صرف توسعه نیروهای اروپایی شود و در جهت هر چه وابسته‌تر کردن اروپا به نیروی نظامی ایالات متحده گام برداشته است. همین امر باعث شده است تا آمریکا به بهانه تضعیف ناتو با تشکیل ارتش واحد اروپایی مخالفت کند که آخرین نمونه در این مورد، مخالفت آمریکا و بریتانیا با تشکیل یک فرماندهی مشترک اروپایی توسط بلژیک، فرانسه، آلمان و لوکزامبورگ در سال ۲۰۰۳ به منظور انجام عملیات واکنش سریع هم در اروپا و هم در دیگر نقاط دنیا بود. اروپایی‌ها همچنین به استفاده ابزاری ایالات متحده از ناتو انتقاد دارند (کریمی جونی، پیشین).

ب) مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق به عنوان چالشی برون‌زا (کیانی، پیشین):

پس از سیطره نگرش اوراسیاگرایانه در سیاست خارجی روسیه، روابط با آسیای مرکزی برای این کشور در اولویت قرار گرفت. با طرح ایده "مونروئه روسی"، قلمرو سابق اتحاد شوروی برای رهبران روسی از اهمیت اساسی برخوردار بوده و حضور و نفوذ بیگانگان در آن تهدیدی جدی علیه منافع روسیه تلقی شده است (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۳). از نظر روس‌ها، خارج نزدیک به عنوان منطقه حائل، مهمترین غشای امنیتی روسیه قلمداد می‌شود و مسکو بر این باور است که از بین رفتن منطقه حائل، موجب برهم خوردن ثبات و تعادل نیروها، تشدید خطر نظامی و عامل حمله ناگهانی خواهد بود (گروموف، ۱۳۷۶: ۲۳۱). مسکو با تصویب دکترین امنیت ملی خود در سال ۲۰۰۰ خط قرمز خود را عدم پذیرش جمهوری‌های خارج نزدیک در ناتو و گسترش این سازمان به سمت روسیه اعلام کرد (مطهرنیا، ۱۳۸۳: ۳۹). علی‌رغم حساسیت روسیه نسبت به حضور و نفوذ آمریکا و ناتو در خارج نزدیک، کشورهای اروپایی و بویژه آمریکا نشان داده اند که چه به صورت جمعی در قالب ناتو و چه به صورت انفرادی مانند اعمال یکجانبه آمریکا هیچگاه به حساسیت‌های روسیه توجه نکرده و آنها را جدی نگرفته‌اند. با فروپاشی شوروی ناتو تلاش‌های زیادی را جهت همکاری با خلف آن یعنی روسیه انجام داده است و طرح‌های زیادی در این مورد مطرح و به مرحله اجرا درآورده است. در این میان برگزاری اجلاس سران ناتو در رم در سال ۱۹۹۱ نقطه عطفی برای تدوین رهیافت امنیتی جدید ناتو بود. همان طور که قبلاً ذکر شد در این اجلاس بر دو نکته

کلیدی عدم تغییر در استراتژی ناتو و گسترش این سازمان تأکید شد. ناتو در حاشیه این اجلاس، اقدام به تشکیل نهادی به نام "شورای همکاری آتلانتیک شمالی" کرد که متشکل از کشورهای عضو ناتو، شش کشور اروپای شرقی و سه کشور بالتیک بود. در سال ۱۹۹۲ کشورهای شوروی پیشین نیز به این شورا پیوستند (مطهرنیا، پیشین: ۴۰) که این امر حساسیت روسیه را برانگیخت.

اولین واکنش روسیه در برابر گسترش ناتو به شرق با پیشنهاد برنامه مشارکت برای صلح مدیریت شد. در گسترش طرح مشارکت برای صلح، ناتو در حوزه اقتداری شوروی نفوذ می‌کند و روس‌ها با آگاهی از همین معنا، در این ارتباط حساسیت‌های خاصی را به نمایش گذاشته‌اند. روس‌ها طرح مشارکت برای صلح و گسترش ناتو را در جهت شکل‌گیری "صلحی سرد"، "ایجاد صف بندی جدید در اروپا" و "تلاش برای منزوی کردن روسیه" توصیف کردند. در حالی که دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز برنامه مذکور را در خدمت تقویت و نوسازی ارتش‌های ملی خود می‌دانستند. این کشورها همکاری در این برنامه و دیگر قراردادهای همکاری نظامی با کشورهای عضو ناتو، بویژه با کشورهای آمریکا، ترکیه و آلمان را به عنوان راه موثری برای کاهش وابستگی خود به روسیه می‌دانستند (پیشین: ۴۱).

با این وجود روسیه پس از یک دوره مخالفت کامل برای پیوستن به برنامه مشارکت برای صلح سرانجام در سال ۱۹۹۷ طبق "موافقتنامه سند بنیادین پاریس" اسناد مربوط به این برنامه را امضاء کرد. در این رابطه کارشناسان معتقدند که از میان دلایل مهمی چون تغییر فضای جنگ سرد و الزامات بین‌المللی برای گسترش صلح در جهان، مهمترین دغدغه‌ای که روسیه را واداشت به این برنامه بپیوندد، نگرانی روسیه از مسائل امنیتی در جنوب این کشور بود. روسیه با درک شرایط حساس منطقه و اوضاع بین‌المللی به این نتیجه رسید که یکی از عوامل مهمی که می‌تواند ناتو را از اقدامات مخرب در این منطقه مهم باز دارد، حضور فعال روسیه در این برنامه است (بهمن، پیشین).

عدم درک موقعیت یلتسین در میان جناح‌های داخلی روسیه توسط دول غربی باعث شد که وی یک سیاستمدار متخصص اوراسیا بنام یوگنی پریماکف را در سمت رهبری سیاست خارجی این کشور قرار دهد. پریماکف اگر چه در ابتدا تلاش نمود تا در پاسخ به کم توجهی‌های غرب، سیاست "نگاه به شرق" را در قالب تقویت روابط با قدرت‌هایی همچون: چین، هند، ایران و عراق بنیان گذارد، اما دیری نگذشت که در سال ۱۹۹۷، روسیه یکبار دیگر

با ناتو وارد مذاکره گردید. در این سال طی یک بده بستان سیاسی میان دو طرف، روسیه از یک سو و ناگزیر به عضویت کشورهای مجارستان، چک و لهستان در ناتو صحنه گذاشت و از سوی دیگر سران ناتو نیز موافقت خود را با تشکیل شورای مشترک دائمی اعلام نمودند. اگرچه این نهاد برای اولین بار به روسیه اجازه می‌داد تا در فرایند تصمیم‌گیری در ناتو، پیرامون مسائل بالکان شرکت نماید اما تابع اصل رای بدون وتو بود. با این حال، پس از آنکه دو سال از عمر این نهاد گذشت، به دلیل اقدام یکجانبه ناتو در حمله هوایی به بلغراد بدون اطلاع و مشورت روسیه، روسیه به نشانه اعتراض، انصراف خود را از مشارکت در این نهاد اعلام نمود (کیانی، پیشین).

در طول دهه ۱۹۹۰، رویکرد ناتو نسبت به روسیه تا حدود زیادی رویکردی تقابلی‌آمیز جهت منزوی ساختن روسیه و مهار این کشور مهم بود. سران ناتو در طول این دهه همواره رویکرد "گسترش منهای روسیه" را دنبال می‌کردند و چنانچه گاهاً همکاری‌هایی بین این دو قطب صورت می‌گرفت، می‌توان از آن به عنوان یک حرکت تاکتیکی یاد کرد تا یک حرکت راهبردی و استراتژیک. هدف ناتو در طول این دهه جداسازی روح و عنصر روسی از اروپای شرقی و تبدیل روسیه از یک قدرت اوراسیایی به یک قدرت آسیایی بود و مخالفت روسیه با گسترش ناتو نیز به واسطه درک آنان از چنین نگرشی در میان سران ناتو بود.

با قدرت گرفتن پوتین به عنوان رئیس‌جمهور روسیه در دسامبر ۲۰۰۰، سیاست خارجی این کشور بتدریج دستخوش تحول بزرگی گردید. وی که با نگرشی آسیب‌شناسانه به تنگناهای سیاست خارجی روسیه در طول دهه ۱۹۹۰ پی برده بود به طراحی و معماری مجدد این سیاست در قالب سه سند سیاست خارجی، امنیت ملی و دکترین نظامی اقدام نمود. از نظر وی دستیابی به یک سیاست خارجی همگن و منسجم که بتواند روسیه را به یک بازیگر فعال در عرصه سیاست جهانی تبدیل نماید، در گرو بهبود روابط با ایالات متحده امریکا و وارد شدن به ائتلاف قدرت‌های برتر جهانی به رهبری امریکا می‌باشد. وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و واکنش هوشیارانه پوتین نسبت به این مسأله باعث شد تا محیط ادراکی و روانشناختی نوینی میان روسیه، امریکا و ناتو تحقق یابد. پوتین با باز کردن فضای هوایی کشور خود به روی نیروهای هوایی ناتو برای حمله به افغانستان و استقرار نیروهای نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز محور قرار دادن "مبارزه با تروریسم" در صدر دستور

کار امنیتی مسکو، زمینه همگرایی و ائتلاف روسیه با ناتو را بسیار هموارتر از گذشته نمود. تشکیل "شورای ناتو- روسیه" براساس اعلامیه رم (۲۸ می ۲۰۰۲) محصول مستقیم محیط ادراکی متقابل میان این دو، به عنوان مکانیسمی برای جایگزینی شورای مشترک دائمی^۱ است. در حال حاضر شورای ناتو- روسیه براساس فرمول "ناتو ۲۷" با برگزاری جلسات متعدد در سطح وزرای خارجه و دفاع، همکاری گسترده‌ای را در خصوص موضوعات مختلف آغاز نموده و به نتایجی نیز دست یافته‌اند (پیشین).

مسئله عضویت جمهوری‌های خارج نزدیک در ناتو

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با طرح و اتخاذ سیاست گسترش ناتو به شرق، شروع به گسترش دامنه فعالیت‌های خود و عضوگیری در جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی و سایر کشورهای اروپایی نمود تا به گونه‌ای هدفمند و برنامه ریزی شده مانع از اتحاد و یا شکل‌گیری مجدد پیمانی منطقه‌ای و یا بین‌المللی با ماهیت نظامی در تقابل با خود توسط این کشورهای تازه استقلال یافته گردد. در حالی که پس از فروپاشی شوروی، جمهوری‌های خارج نزدیک دیوار امنیتی مسکو با جهان غرب محسوب می‌شدند، ولی غرب به هیچ روی حاضر نشد به این خط قرمز کرملین احترام بگذارد. ابتدا گسترش ناتو به شرق پیش کشیده شد و اکنون انقلاب‌های رنگین فضای امنیتی مسکو را روز به روز تنگ‌تر از گذشته می‌کند (<http://javandaily.net>).

پیش از ۱۱ سپتامبر، آسیای مرکزی در سیاست امریکا به لحاظ منابع انرژی در حوزه خزر اهمیت داشت، ولی پس از ۱۱ سپتامبر و وقوع حوادث تروریستی در امریکا، این منطقه به هدفی پایدار در سیاست خارجی امریکا تبدیل شد (کولایی، پیشین: ۱۹). با توجه به اینکه نقش برجسته امریکا پس از ۱۱ سپتامبر، فعالیت‌های ناتو را تا حد زیادی تحت الشعاع خود قرار داده است، این کشور در سال‌های اخیر تلاش دامنه دار گسترده‌ای برای ایجاد کانون‌های ضد روسی در جمهوری‌های شوروی به عمل آورده است. در این راستا کانون‌های مشخصی در منطقه قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و کشورهای شرق روسیه در حال شکل‌گیری می‌باشد. در قفقاز جنوبی امریکا بدنبال تشکیل کانون‌های ضد روسی از کشورهای گرجستان، آذربایجان و قزاقستان می‌باشد که هدف اصلی آن کاهش نفوذ روسیه در قفقاز و دریای خزر و همچنین

^۱. Permanent Joint Council (PJC)

افزایش حضور نظامی در دریای خزر و نزدیکی به مرزهای شمالی ایران می‌باشد. در این منطقه آذربایجان نقش کلیدی را در اجرای برنامه امریکایی "ایجاد نیروی واکنش سریع در دریای خزر" به عهده گرفته است. کانون دوم رقابت امریکا با روسیه، کشورهای آسیای مرکزی می‌باشند که تلاش امریکا جهت همکاری گسترده اقتصادی و امنیتی با این کشورها در همین راستا می‌باشد. سومین کانون ضد روسی که انتظار می‌رود به بزرگترین کانون امریکایی در اروپای شرقی تبدیل شود، "اتتلاف ویلینوس، کی‌یف و ورشو" می‌باشد که حول محور اکراین شکل خواهد گرفت. این کانون که در شرق مرزهای روسیه واقع شده است، وظیفه دارد تا نفوذ مسکو را در منطقه بالتیک و اکراین کاهش داده و در نتیجه از یکسو با استقرار نیروهای نظامی بیشتر، بر مرزهای شرقی روسیه کنترل اعمال کرده و از طرف دیگر مقدمات صدور انقلاب‌های رنگی به بلاروس و حتی روسیه را فراهم کند (<http://eqbal.ir>).

واکنش ناتو نسبت به جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی در ابتدا واکنشی محتاطانه بود. اولین واکنش ناتو به فروپاشی شوروی، تشکیل "شورای همکاری آتلانتیک شمالی" در سال ۱۹۹۱ در اجلاس رم بود که جمهوری‌های شوروی نیز در سال ۱۹۹۲ به این شورا پیوستند. اما واکنش ناتو به درخواست عضویت جمهوری‌های شوروی با تشکیل سازمان دیگری به نام "طرح مشارکت برای صلح" هدایت شد. در این راستا با عنایت به اینکه سیستم‌های نظامی موجود و حاکم در این کشورها فاصله بسیار زیادی چه به لحاظ ساختاری-سازمانی و چه به لحاظ تجهیزات نظامی با تشکیلات اصلی و مورد نظر ناتو داشته و دارد و اصلاح و یکسان سازی و اعمال استانداردهای مورد نظر ناتو در ساختار نظامی و دفاعی آنها مستلزم صرف سال‌ها (و بلکه در برخی از این کشورها بیش از دو دهه فعالیت مستمر و برنامه ریزی شده) وقت بود و احتیاج به بودجه‌های هنگفت و قابل توجهی نیز داشت، لذا ناتو در قالب یک سازمان مستقل دیگر به نام سازمان "طرح مشارکت برای صلح" اقدام به سازماندهی و گردآوری کشورهای جدید متقاضی عضویت در ناتو کرد. این سازمان به عنوان فیلتر و در واقع گام اول در جهت ورود به سازمان اصلی ناتو، پس از رسیدن به استانداردهای تعیین شده و مورد دلخواه ناتو عمل می‌کرد، تا از این طریق و بدین ترتیب، هم آنها را پذیرش و جذب نموده و هم مانع از فاصله گرفتن احتمالی آنها از ناتو و حرکت در جهت ایجاد یک سازمان موازی دیگر در تقابل با ناتو گردد (صفرنژاد، ۱۳۸۵).

در این راستا ناتو استانداردهایی را برای کشورهای که متقاضی عضویت هستند وضع کرده و پذیرش آنها را منوط به رعایت معیارهای زیر می‌داند:

۱. نظام‌های سیاسی تثبیت شده؛
 ۲. دموکراسی و رعایت حقوق بشر؛
 ۳. اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد؛
 ۴. نیروهای مسلح تحت کنترل غیر نظامیان و
 ۵. روابط خوب با همسایگان (مطهرنیا، پیشین: ۲۴).
- پس از ۱۱ سپتامبر با توجه به حوادث تروریستی پیش آمده و تعریف گسترده امریکا از مفهوم امنیت، برای مقابله با چالش‌های امنیتی جدید و در چارچوب وظایف، اهداف و ماموریت‌های از پیش تعیین شده و براساس معاهده واشنگتن (معاهده تأسیس سازمان ناتو) و منشور ملل متحد در اجلاس پراگ که در سال ۲۰۰۳ برگزار شد، تصمیمات زیر اتخاذ شد:

۱. پذیرش اعضای جدید؛
 ۲. تشکیل نیروی واکنش سریع ناتو؛
 ۳. تصویب طرح توانمندی‌های پراگ؛
 ۴. تصویب مفهوم دفاع علیه تروریسم؛
 ۵. ارتقای سطح همکاری با کشورهای حوزه مدیترانه و
 ۶. همکاری نزدیکتر با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز.
- لزوم گسترش دامنه مشارکت ناتو با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در چارچوب‌هایی مانند برنامه مشارکت برای صلح ناتو و شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک، به منظور تجدید ساختار نیروهای خود و افزایش همکاری‌ها و سازوکار بیشتر نیروهای آنها با ناتو، در اجلاس پراگ مورد توجه قرار گرفت (بای، پیشین).
- همان طور که بیان شد پس از ۱۱ سپتامبر آسیای میانه دارای جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی امریکا و به تبع آن ناتو گشت. تعریف جدید امریکا از امنیت این بار متوجه خطر روسیه نبوده بلکه متوجه پدیده جدیدی به نام تروریسم است که آسیای مرکزی به عنوان یک کانون تروریست پرور در صدر سیاست‌های ایالات متحده قرار دارد. از نظر سیاستمداران نومحافظه کار امریکا، ساختارهای سیاسی و اقتصادی فاسد در کشورهای

آسیای مرکزی و خاورمیانه، شرایط رشد و پرورش تروریسم را در این کشورها فراهم کرده است. در پرتو سیاست‌های جدید امریکا، دولت‌های منطقه به انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی ملزم شدند. کنگره امریکا با تصویب "قطعنامه آزادی پایدار"^۱، شرایط را برای ادامه حضور همه جانبه امریکا در منطقه فراهم ساخت، هدفی که در تعارض آشکار با ملاحظات امنیتی چین و روسیه قرار دارد. پیش از آن نیز قطعنامه "راهبرد جاده ابریشم" در مارس ۱۹۹۲ برای کمک به بازسازی اقتصادی سیاسی آسیای مرکزی و قفقاز و کمک به رشد و توسعه اقتصادی منطقه تصویب شده بود (کولایی، پیشین: ۱۹).

در راستای اجرایی کردن قطعنامه‌های ذکر شده، امریکا موارد متعددی از حمله نظامی گرفته تا کمک اقتصادی و دخالت غیر مستقیم را تجربه کرده است. حمله امریکا به افغانستان که نمونه‌ای از دخالت مستقیم این کشور است، علاوه بر سیاست‌های اعلامی براندازی مقرر تروریسم با هدف حضور نظامی امریکا در آسیای مرکزی قرین می‌باشد. زیرا به لحاظ ژئوپلیتیک هر گونه حضور غرب در آسیای مرکزی به معنای شکاف انداختن مابین چهار قدرت منطقه‌ای یعنی روسیه، چین، هند و ایران می‌باشد و دستیابی به چین برای غرب و بخصوص امریکا هدفی ارزشمند و در عین حال پر هزینه است (ملکی، ۱۳۸۴). امریکا همچنین در راستای مهار و منزوی کردن روسیه و نفوذ در آسیای مرکزی، به دخالت‌های غیر مستقیم از طریق انقلاب‌های رنگین نیز روی آورده است.

در این راستا، ابتدا انقلاب نارنجی در اوکراین در سال ۲۰۰۳ به پیروزی رسید که در نتیجه آن در این کشور که پس از روسیه و قزاقستان بزرگترین کشور همسود به حساب می‌آید، حکومتی با گرایش‌های غربی بر سر کار آمد. سپس انتخابات پارلمانی که در مارس ۲۰۰۵ در مولداوی برگزار گردید، یک کشور همسود دیگر را از مسکو دور کرد، تا جایی که پارلمان این کشور تصویب کرد که نظامیان روسی تا پایان سال ۲۰۰۸ باید این کشور را ترک کنند. انقلاب سه روزه در قرقیزستان نیز در ۲۴ مارس ۲۰۰۵ با فرار عسگر آقایف رئیس جمهور این کشور به پیروزی رسید (<http://javandaily.net>).

البته شایان ذکر است که پیش از این هم انقلاب مخملی در گرجستان منجر به سرنگونی حکومت طرفدار روسیه در این کشور شده بود. در نتیجه این انقلاب و روی کار آمدن یک حکومت غربگرا در این کشور، فشارها بر مسکو جهت خروج نیروهای نظامی از

گرجستان افزایش یافت تا جایی که در ۳۱ مارس ۲۰۰۶، در قراردادی که در سوچی روسیه بین طرفین امضاء شد، قرار شد که روند خروج نیروهای روسیه از گرجستان تا اواخر سال ۲۰۰۷ به پایان برسد (<http://rusiran.com>). همانطور که بیان شد، ابتدا گرجستان، اوکراین و قرقیزستان با انقلاب و سپس مولداوی بدون انقلاب از روسیه و جامعه همسود فاصله گرفته‌اند (<http://javandaily.net>). اما علی‌رغم روی کار آمدن حکومت‌های غرب‌گرا در قفقاز، پذیرش این کشورها و همچنین کشورهای آسیای مرکزی در ناتو همچنان درهاله‌ای از ابهام قرار دارد.

در این بین رواج الگوهای غربی، چالش‌های امنیتی، هراس از سلطه مجدد روسیه، تنش‌های قومی و نژادی؛ هراس از قوت‌یابی اسلام‌گرایی افراطی، تقویت حاکمیت ملی، ضرورت نوسازی ارتش‌های ملی، بهره‌مندی از کمک‌های مالی غرب، دستیابی و استفاده از تکنولوژی پیشرفته غربی به همراه اعتقاد به این امر که پیوستن به ناتو مساوی با غربی شدن است، سبب ایجاد گرایش‌هایی میان برخی از کشورهای منطقه برای پیوستن به ناتو شده است. با این وجود علی‌رغم این تمایل، روابط ناتو و این کشورها همچنان در سطح همکاری باقی مانده است. دلیل اصلی این امر را می‌بایست در مسائلی چون تنش‌ها و درگیری‌های بالقوه منطقه جستجو کرد. به عنوان مثال مهمترین چالش سیاسی - امنیتی آذربایجان، مسئله ناگورنو - قره باغ می‌باشد. از نظر ناتو دلیل اصلی اشتیاق و شتاب آذربایجان برای پیوستن به ناتو، حل مسئله ناگورنو - قره باغ و ایجاد حفاظ امنیتی برای خود از طریق ناتو می‌باشد. گرجستان نیز تقریباً وضعیت مشابهی دارد و می‌توان گفت هدف اصلی گرجستان از پیوستن به ناتو، حفاظت گرجستان از تجزیه طلبی اقوام اوستیای جنوبی و آبخازیا و حمایت در برابر روش‌های بعضاً قدرت مدارانه مسکو است. از این رو بعید به نظر می‌رسد که اعضای ناتو در شرایطی پذیرای عضو جدید شوند که آن عضو برای آنها مشکلات و چالش‌های از پیش مشخص شده ای داشته باشد (بهمن، پیشین).

تقابل شانگهای و ناتو در آسیای مرکزی

محور تاریخی - جغرافیایی که از اقیانوس هند تا اقیانوس منجمد شمالی و از رود ولگا تا رود لنا را در بر می‌گیرد و طبق نظریات مکیندر هارتلند محسوب می‌شود، حوزه منافع حیاتی فدراسیون روسیه به حساب می‌آید. به همین خاطر روسیه خواستار برقراری صلح و

ثبات در این منطقه حیاتی و نیز برقراری روابط حسن همجواری با همسایگان آن است. از دیگر سو چین نیز به اندازه روسیه دارای منافع حیاتی در این منطقه است: در درجه نخست به خاطر سین کیانگ و نیز تبت که قلب سرزمین چین به حساب می‌آیند و چین به عنوان یک ابر قدرت قرن ۲۱ نیاز به تضمین موقعیت خود در این منطقه دارد (تنوری، ۱۳۸۵). دلیل دیگر اهمیت آسیای میانه برای چین اهداف اقتصادی می‌باشد. مهمترین هدف اقتصادی چین، تأمین انرژی مورد نیاز خود، نظیر گاز و نفت می‌باشد. واردات انرژی برای توسعه بلند مدت اقتصاد چین از اهمیت و اولویت ویژه‌ای برخوردار است و در این زمینه آسیای مرکزی، یکی از مهمترین منابع انرژی در جهان می‌باشد (امیری، ۱۳۸۵). همچنین چین همواره به مسئله انتقال انرژی از آسیای مرکزی توجه ویژه‌ای نشان داده است. با این حال در بازی‌های ژئوپلیتیکی منطقه برتری از آن روسیه است (www.HarrimanColumbia.ed).

با توجه به اهمیت و حساسیت زیاد این منطقه برای روسیه، نفوذ و حضور قدرت‌های خارجی بویژه ایالات متحده در این منطقه از دید سیاستمداران روسی، همواره نوعی تهدید و عدم رعایت خطوط قرمز امنیتی روسیه بوده و هست. چین نیز توسعه نفوذ امریکا در این منطقه را تهدیدی علیه منافع خود دانسته و این امر سبب نزدیکی چین به روسیه شده است (www.edi.org). مضافاً اینکه هر دو کشور چین و روسیه در برابر تلاش‌های امریکا جهت ایجاد یک نظم توسعه طلبانه، خواستار ایجاد یک جهان چند قطبی بوده و نقش و جایگاه ویژه‌ای را در این نظام برای سازمان ملل متحد در نظر می‌گیرند. کشورهای آسیای مرکزی نیز پس از استقلال خود، با معضلات برگرفته از تحولات نظام بین‌المللی، شرایط خاص منطقه‌ای و مشکلات سیاسی و اقتصادی زیادی روبرو شدند. در بعد منطقه‌ای، اقدامات تروریستی منتخب به گروه‌های اسلام‌گرای تندرو و تحریکات طالبان، قاچاق گسترده مواد مخدر و اختلافات و تهدیدات مرزی از مهمترین تهدیدات امنیتی در منطقه آسیای مرکزی بوده است. در بعد بین‌المللی نیز مسکو و جمهوری‌های پیرامون آن با تهدیدات جدی بر خاسته از شرایط نظام بین‌المللی و استیلاجوی امریکا و نیز گسترش ناتو به شرق مواجه بودند. این مسائل موجب گردید تا کشورهای آسیای مرکزی در رویارویی با خطرات و تهدیدات موجود در منطقه، به تأسیس گروه‌ها و نشست‌هایی دست بزنند تا بلکه بدین وسیله ناتوانی خود را در رویارویی با خطرات و تهدیدات موجود و بالقوه در قالب

همکاری‌های جمعی جبران کنند. یکی از ساختارهایی که در چارچوب این ضرورت شکل گرفته است سازمان همکاری شانگهای است (امیری، پیشین).

سازمان همکاری شانگهای در آوریل ۱۹۹۶ تحت عنوان پیمان شانگهای پنج، بر مبنای توافقات اولیه شکل گرفت که در سال ۱۹۹۰ میان اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین برای کاهش دوجانبه تأسیسات و نیروهای نظامی در نواحی مرزی دو کشور و اتخاذ اقدامات اعتماد سازی منعقد شده بود. در آوریل ۱۹۹۶ پنج کشور، روسیه، چین، قزاقستان و تاجیکستان در شهر شانگهای چین پیمانی را به منظور تقویت اعتماد نظامی در نواحی مرزی خود به امضاء رساندند. این پیمان در سال ۲۰۰۱ با پیوستن ازبکستان به آن، به سازمان همکاری شانگهای تغییر نام داد (شوری، ۱۳۸۳). در این سازمان علاوه بر اعضای اصلی، چهار کشور هند، پاکستان، ایران و مغولستان نیز به عنوان اعضای ناظر حضور دارند (دوبودی، ۱۳۸۶). در این میان هر یک از کشورهای آسیای مرکزی با انگیزه‌ای خاص وارد سازمان همکاری شانگهای گردید، اما نظر مشترک همه این کشورها را می‌توان انگیزه‌های امنیتی بر شمرد. قزاقستان که در بین کشورهای آسیای میانه، بیشتر به توسعه روابط با ناتو توجه نشان داده است (Radyahin, 2003) امیدوار است که سازمان همکاری شانگهای نقش ویژه‌ای را در مقابله با تروریسم، افراط گرایی و جدایی طلبی داشته باشد. قزاقستان یک غول انرژی است و تنها مسیری است که آسیای میانه را به اروپا و روسیه وصل می‌کند و عبور خطوط ارتباطی از این کشور منافع بیشماری را برای آن در برداشته است، از این رو قزاقستان به همکاری اقتصادی در قالب سازمان همکاری شانگهای امید زیادی دارد (امیری، پیشین).

دو جمهوری قرقیزستان و تاجیکستان نیز امیدوار به تأمین منافع خود از طریق عضویت در سازمان شانگهای می‌باشند. شباهت‌های زیادی بین این دو کشور وجود دارد. هر دو کشور کوچک، جمعیتی محدود، اقتصادی عقب مانده و مردمی فقیر دارند. در سال ۱۹۹۹، تولید ناخالص سرانه قرقیزستان ۲۵۰ دلار آمریکا و تولید ناخالص سرانه تاجیکستان ۱۸۰ دلار بود. هر دو کشور توانایی نظامی بسیار محدودی دارند و تعداد نیروی نظامی هر کدام در اواخر دهه ۹۰ حدود ده هزار نفر بود (Heritag.org). تاجیکستان دارای هزار کیلومتر مرز مشترک با افغانستان است و این کشور به تنهایی قادر به تأمین امنیت مرزهای خود نمی‌باشد. قرقیزستان و تاجیکستان مستقیماً در معرض تهدیدات تروریستی هستند. به

علت ضعف توان ملی، تروریسم، جدایی طلبی و افراط گرایی فقط از نظر امنیتی مشکل آفرین نبوده بلکه کل کشور و قدرت سیاسی ملی را نیز با خطر مواجه می‌کنند. برای هر دو کشور این سازمان در درجه اول می‌تواند امنیت ملی آنها را تضمین کند. همچنین این سازمان برای هر دو کشور که کشورهایی ضعیف بوده و خواهان نیل به توسعه اقتصادی، حل مشکلات موجود در روابط دوجانبه و دستیابی به موقعیت بین المللی هستند، قالب خوبی می‌باشد (امیری، پیشین). ازبکستان نیز به دلیل وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و نیز هراس از بی‌ثباتی، مجبور شد تا نه تنها فعالانه به تعقیب دشمنان خارجی (طالبان) و داخلی (متعصبین مذهبی و وهابی) خود بپردازد، بلکه در جهت جلب حمایت قدرت‌های خارجی نیز برآید. این ضرورت زمانی آشکارتر شد که ازبکستان در جریان حملات نیروهای مخالف دریافت که به سختی می‌تواند روی حمایت امریکا حساب کند (بذریور، ۱۳۸۵).

تاشکند که تا سال ۱۹۹۹ عضو سازمان امنیت دسته جمعی بود، در این سال از این سازمان جدا شد و بویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به یکی از متحدان استراتژیک غرب و امریکا در مبارزه با تروریسم تبدیل شد. اما تیرگی روابط غرب و تاشکند زمانی آغاز شد که موج انقلاب‌های رنگی که از سوی غرب در کشورهای حوزه دریای سیاه، قفقاز و آسیای مرکزی به راه افتاد سرانجام به ازبکستان رسید و خود را در قالب شورش اسلامی گسترده اندیجان در اردیبهشت ۱۳۸۴ نشان داد. حمایت امریکا و اتحادیه اروپا از سازمان‌های غیر دولتی منتقد ازبکستان و محکومیت سرکوب این شورش، به برچیدن پایگاه‌های نظامی امریکا از سوی تاشکند منجر شد. این حوادث باعث اقبال بیشتر ازبکستان به طرف روسیه گردید و این کشور در سال‌های گذشته به سازمان پیمان امنیت دست‌جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوست، همچنین یک موافقتنامه "مشارکت استراتژیک" را نیز با روسیه امضاء نمود (بیستونی، ۱۳۸۵). مسئله دومی که محرک ازبکستان برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای بود، تلاش‌های زیاد این جمهوری جهت کسب موقعیت برتر در منطقه بود. ازبکستان در صدد بود تا از طریق عضویت در سازمان همکاری شانگهای، موقعیت خود را در منطقه بهبود ببخشد (امیری، پیشین).

مطابق با منشور سازمان همکاری شانگهای و بیانیه تاسیس این سازمان، اهداف این سازمان عبارتند از: تقویت اعتماد دوجانبه و حس دوستی و همسایگی مناسب میان دولت‌های عضو، توسعه همکاری موثر در امور سیاسی، اقتصادی، بازرگانی، علم و تکنولوژی،

فرهنگ، آموزش، انرژی، حمل و نقل، و حفاظت از محیط زیست و سایر حوزه‌ها، همکاری با یکدیگر برای حفظ صلح منطقه‌ای، امنیت و ثبات و تشویق ایجاد یک نظم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی جدید که ترسیم‌کننده دموکراسی، عدالت و عقلانیت باشد (پیشین).

اهداف ذکر شده، اهداف اعلامی کشورهای عضو می‌باشد، اما در پس هر اقدامی یک سری اهداف و نیات پنهان وجود دارد که عامل اصلی شکل دهنده به یک رویداد یا یک پدیده می‌باشند. در مورد سازمان همکاری شانگهای، با توجه به نقش غالب چین و روسیه در این سازمان می‌توان گفت که اهداف پنهان این سازمان یکی جلوگیری از گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز و دیگری ایجاد موازنه جهانی در مقابل امریکا و متحدان غربی اش بود. از دیدگاه روسیه تقویت روابط با چین سبب ایجاد موازنه قوای جدید در آسیا می‌شود و در همین راستا طرح‌هایی نیز برای مشارکت استراتژیک با هند و ایران تهیه شد که پیشگیری از نفوذ غرب در آسیای مرکزی و قفقاز یکی از اهداف چنین اتحادی بود (رام، ۱۳۸۵).

دلیل صحت مدعای نگارنده این است که چین از آن میزان اقتدار داخلی جهت سرکوب گرایش‌های جدایی طلبانه در داخل برخوردار است و روسیه نیز جهت کنترل منازعات منطقه‌ای و گرایش‌های جدایی طلبانه، مکانیسم مهمتری بنام سازمان پیمان امنیت دسته جمعی را در اختیار دارد. خصوصاً اینکه سازمان همکاری شانگهای و سازمان پیمان امنیت دسته جمعی در صدد هستند پروتکل همکاری امضاء کنند و در عمل این امر به معنای الحاق چین به اتحاد نظامی کشورهای مستقل مشترک المنافع است که بدین وسیله یک نیروی نظامی جدید در مقابل ناتو وارد صحنه می‌شود (<http://www.rusiran.com>).

در مجموع به نظر می‌رسد که سازمان همکاری شانگهای به قول پوتین مدام مهمتر می‌شود (<http://www.dw-world.de>) و به سمت ایفای نقش آفرینی بیشتری در منطقه و جهان پیش می‌رود. این سازمان نمی‌تواند در آینده به عنوان یک سازمان منطقه‌ای بماند زیرا حضور دو قدرت بزرگ چین و روسیه، در شرایط متحول جهان کنونی باعث خواهد شد که این سازمان به عنوان یک سازمان فرا منطقه‌ای خود را مطرح سازد. سازمان شانگهای خواسته یا ناخواسته، بتدریج در حال تبدیل شدن از یک سازمان منطقه‌ای به یک سازمان فرامنطقه‌ای است. بیانیه هشت صفحه‌ای رهبران چین و روسیه، پیش از برگزاری اجلاس این سازمان در آستانه پایتخت قزاقستان در سال ۲۰۰۵ که طی آن کوشش‌های یک‌جانبه گرایانه برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و همچنین پذیرش عضویت ناظر هند،

ایران و پاکستان و تقاضا برای خروج نیروهای امریکا از آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۵، از آغاز احتمالی نقش آفرینی بین‌المللی سازمان همکاری شانگهای در آینده خبر می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۶). همچنین در تایید ادعای فوق می‌توان به برگزاری مانور "مأموریت صلح-۲۰۰۷" اشاره کرد. در تاریخ ۹ آگوست ۲۰۰۷ بزرگترین تمرینات نظامی روسیه و چین در چارچوب سازمان همکاری شانگهای آغاز گردید. در این تمرینات موسوم به "مأموریت صلح-۲۰۰۷" علاوه بر نیروهای نظامی چین و روسیه که هسته اصلی نیروهای نظامی را تشکیل می‌دادند، نمایندگان دیگر کشورهای عضو نیز حضور داشتند. کارشناسان عقیده دارند که تمرینات فعلی خصوصیت تاریخی دارند چرا که برای اولین بار در خاک روسیه برگزار می‌گردند و در مقیاس نیروهایی که در تمرینات شرکت دارند بی سابقه می‌باشند (<http://farsi.ru>). همچنین در پایان اجلاس سران شانگهای در ۱۶ آگوست ۲۰۰۷ در بیشکک، قطعنامه‌ای به تصویب رسید که بدون اشاره مستقیم به امریکا، از رهبری آن کشور در مبارزه با تروریسم انتقاد شده و آمده است که اقدامات یک‌جانبه نمی‌تواند مسائل موجود در جهان را حل و فصل نماید. در این قطعنامه گفته شده است که سازمان ملل متحد می‌بایست در این زمینه نقش جدی تری بر عهده بگیرد، همچنین آمده است بنای یک سیستم امنیتی مفید و موثر در جهان تنها تحت رهبری سازمان ملل متحد و با وفاداری کامل به منشور آن می‌تواند امکان پذیر گردد (<http://www.dw-world.de>).

در کنار شواهد فوق الذکر می‌توان تقابل ایجاد شده در روابط بین امریکا و روسیه را نیز اضافه کرد. امریکا سعی دارد که با استقرار سیستم دفاع موشکی خود در کشورهای چک و لهستان به بهانه مبارزه با تهدیدات موشکی ایران و کره شمالی بتدریج یکجانبه‌گرایی خود را در جهان گسترش دهد. روسیه که اجرای این طرح را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی کرده است در واکنش به آن موشک‌های قاره پیمای خود را به کلاهک‌های چند منظوره مجهز کرده و عضویت خود در پیمان کاهش سلاح‌های متعارف را به حال تعلیق درآورده است، همچنین ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۷ دستور ایجاد صنایع انرژی اتمی این کشور در قالب یک شرکت سهامی عام را صادر کرد (حقیقت، ۱۳۸۶). در پایان می‌توان گفت که با توجه به رویکرد استقلال طلبانه نسبی روسیه نسبت به امریکا و غرب و نیز با توجه به نقش غالب روسیه و چین در سازمان همکاری شانگهای، این سازمان چنانچه بر مشکلات درونی خود

فائق آید می‌تواند در آینده به یک سازمان فرمانطقه‌ای مهم و تأثیر گذار در سیاست بین‌الملل تبدیل شود.

نتیجه گیری

این واقعیت که آمریکا، روسیه و چین بر منطقه‌ای تمرکز کرده اند که تا این اندازه آماده گسترش و توسعه نفوذ و در عین حال فاقد رهبری قوی است، این پرسش را برای کارشناسان بوجود آورده است که این سه بازیگر جهانی چگونه با منافع اعلام شده یکدیگر کنار خواهند آمد. تعاملات امریکا با کشورهای آسیای مرکزی به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر که به دلیل ضعف ساختارهای آنها و نیازشان به کمک‌های اقتصادی و مالی روبه گسترش بود، حساسیت چین و روسیه را نسبت به نفوذ امریکا در منطقه برانگیخت. اما آنچه موازنه قدرت بزرگ را به نفع چین و روسیه متمایل کرد، نگرانی نخبگان سیاسی کشورهای آسیای مرکزی نسبت به سیاست‌های اعلامی غرب و طرح مسائلی چون دموکراتیزه کردن منطقه و طرح مسئله حقوق بشر بود که از طریق طرح خاورمیانه بزرگ مورد تأکید و حمایت امریکا و غرب قرار گرفته بود. با عنایت به مسائل فوق، این کشورها به این نتیجه رسیدند که کارکرد پایگاه‌های امریکا در جهت تضعیف نظامهای سیاسی حاکم بر آسیای مرکزی و ایجاد تحولات دموکراتیکی سمت و سو یافته است که از طریق انقلاب‌های رنگی نیز پیگیری می‌شود. لذا این کشورها به منظور جلوگیری از بحران‌های اقتصادی- سیاسی و نیز کاهش وابستگی خود به غرب، به دیگر قدرت‌های منطقه‌ای تمایل نشان دادند و پیمان شانگهای برای این گروه نقش مقابله با انقلاب‌های رنگین را در برداشت.

اگر چه پس از استقلال کشورهای آسیای میانه در سال ۱۹۹۲ سیاست اتخاذی قدرت‌های وارث در جهت فاصله گرفتن از روسیه و چرخش به سمت امریکا استوار گردید اما از آنجا که بافت حکومتی این کشورها که فضای سیاسی بسته بود با آنچه که امریکا پس از فروپاشی نظام دو قطبی در سطح جهان دنبال می‌کرد متضاد بود، این تضاد سرانجام به ضرر نظام‌های فرسوده به ارث رسیده از شوروی تمام شد و منجر به یک سری آشوب‌ها و ناامنی‌ها در سطح منطقه گردید. نفوذ و دخالت امریکا در این آشوب‌ها سبب شد که کشورهای منطقه نگران تبدیل این دخالت‌ها به یک رویه در آینده گردند. براساس چنین نگرانی، کشورهای آسیای میانه بعلاوه روسیه و چین اقدام به تأسیس سازمان همکاری شانگهای کردند.

در مورد تمایل بعضی از کشورهای منطقه جهت عضویت در ناتو هم ذکر این نکته ضروری است که اگرچه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دارای مزایای ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی بسیاری هستند، با این حال نه تنها هیچ مزیت امنیتی و نظامی برای ناتو نخواهند داشت بلکه با توجه به مناطق بحران خیزی که در آن قرار دارند، امکان بروز درگیری برای خود و گرفتاری برای اعضای ناتو را نیز به دنبال خواهند داشت. علاوه بر این، ممکن است برخی دولت‌های منطقه مانند آذربایجان و گرجستان بخواهند از ناتو استفاده ابزاری نمایند به این معنا که از ناتو به عنوان ابزاری جهت سرکوب ناراضی‌های داخلی یا ابزاری جهت حل و فصل اختلافات خود با همسایگان استفاده کنند. از این رو، ناتو تمایلی به عضویت کامل این کشورها ندارد. در واقع ناتو که در شرایط فعلی نیز منافع خود را در منطقه تأمین شده می‌داند دلیل قانع کننده‌ای برای پرداخت هزینه‌های بیشتر نمی‌بینند. مضافاً اینکه از دید ناتو کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز هنوز به آن اندازه از بلوغ سیاسی دست نیافته‌اند که توانایی استفاده صحیح از پیمان امنیت دسته جمعی را داشته باشند. با این اوصاف به نظر می‌رسد که ناتو در آینده از یک سو سیاست درهای باز (ابراز تمایل به گسترش) ادامه خواهد داد و از سوی دیگر از عضویت اعضای جدید پرهیز خواهد نمود و به روابط همکاری جویانه خود با این کشورها بسنده خواهد کرد.

در مقابل در مورد سازمان همکاری شانگهای به نظر می‌رسد با توجه به اینکه چین و روسیه ثبات در آسیای مرکزی را بر اصلاحات دموکراتیک ترجیح می‌دهند و معتقدند که ثبات پیش شرط اصلاحات سیاسی می‌باشد و نیز با توجه به اینکه کشورهای آسیای مرکزی معیارهای ناتو جهت عضویت کامل در این سازمان را ندارند، سازمان همکاری شانگهای حداقل در کوتاه مدت بیش از ناتو خواهد توانست این کشورها را به سوی همکاری با خود جذب کند.

در پایان می‌توان به این نتیجه رسید که با توجه به رقابتی که بین ناتو و شانگهای جهت جذب کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد، از این به بعد نه آمریکا و نه روسیه بلکه خود کشورهای آسیای مرکزی هستند که تعیین می‌کنند با کدام سازمان بیشتر همکاری کنند. اما در مجموع می‌توان گفت کشورهای آسیای مرکزی حداقل در کوتاه مدت به همکاری با سازمان همکاری شانگهای بیش از ناتو اهمیت خواهند داد چرا که از دید نخبگان

سیاسی این کشورها، عضویت در سازمان همکاری شانگهای تضمینی جهت حفظ موقعیت سیاسی آنها در مقابل شورش‌های داخلی و انقلاب‌های رنگین خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. "سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و اهدافش"، دایرة المعارف کتاب جهانی، به نقل از: <http://isna.ir/main/30/11/1385>.
۲. رنگر، ان. جی (۱۳۸۲)، "نظم سیاسی و مسئله نظم جهانی (فراسوی نظریه‌های روابط بین‌الملل)"، لایلا سازگارا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. کیانی، داوود (۱۳۸۵)، "روسیه و چالش گسترش ناتو به شرق"، به نقل از: <http://jamestown.org/edm/article-php?article-ld>.
۴. بای، ناد علی (۱۳۸۵)، "ناتو، جمهوری آذربایجان و امنیت منطقه‌ای"، به نقل از: <http://www.mardomsalari.com/template1/article.aspx?AIO=485>.
۵. شاه محمدی، عزیز (۱۳۸۴)، "ماموریت اصلی ناتو چیست"، به نقل از: <http://hamshahrionlin.ir/news/?id=21409>.
۶. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: "ماموریت اصلی ناتو چیست"، به نقل از: <http://www.rusiran.com/archives/001181.php>.
۷. "علل بقا و گسترش ناتو به عنوان یک اتحاد نظامی"، به نقل از: <http://www.rahenejatdaily.com/462/85092901.html/13/6/1386>.
۸. کریمی جونی، نادر (۱۳۸۵)، "ناتو تداوم انسجامی شکننده"، به نقل از: <http://iras.ir/17/8/1385>.
۹. بهمن، شعیب (۱۳۸۵)، "گسترش ناتو به شرق افسانه یا واقعیت"، به نقل از: <http://shuib.blogfa.com/rss.aspx-317k>.
۱۰. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: "علل گسترش ناتو به شرق"، به نقل از: <http://www.ghalibafonlin.com/main/index.php?pag=definitin&uio=3272>.
۱۱. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، "ناتو و امنیت آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات خاور میانه، سال دوازدهم، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۴).
۱۲. گروموف، فیلیکس (۱۳۷۶)، "آینده روسیه بدون نیروی دریایی تصور نا پذیر است"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم دوره سوم، شماره ۱۷، (بهار ۱۳۷۶).
۱۳. مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۳)، "ناتو گسترش به شرق و رئالیسم روسی"، کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع (ویژه‌ی مسائل امنیتی روسیه)، (پاییز ۱۳۸۳).
۱۴. "نگاهی به فروپاشی همگرایی میان کشورهای مستقل مشترک المنافع"، به نقل از:

<http://javandaily.net/1384/840412/media.htm>.

۱۵. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: "روند خروج از جامعه همسود"، به نقل از:

<http://iras.ir/default-view.asp?@=1009/22/6/1385>

<http://eqbal.ir>

۱۶. "نفوذ آمریکا به حیات خلوت روسیه"، به نقل از:

۱۷- صفرنژاد، داریوش (۱۳۸۵)، "اولویت‌های ناتو در آذربایجان و قفقاز"، به نقل از:

<http://iras.ir>

۱۸. ملکی، عباس (۱۳۸۴)، "آیا دریای خزر همچنان برای همه بازیگران مهم است"، به نقل از:

<http://www.caspianstudies.com/recent%20article/farsi/tavahom%20khazarhtm>.

۱۹. "ورود ستون جدید نظامی روسیه به ارمنستان"، به نقل از:

<http://rusiran.com/archives/001653.php/18/6/1385>

۲۰. تنوری، حمید رضا (۱۳۸۵)، "نگاهی به شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای"، به نقل از:

<http://beta.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020032209211412>.

۲۱. امیری، مهدی (۱۳۸۵)، "سازمان همکاری شانگهای: احیا و ارتقاء موقعیت منطقه‌ای"، به

نقل از:

<http://beta.did.ir/document/index.fa.asp?cn=na00020041510252608>.

۲۲. شوری، محمود (۱۳۸۳)، "ساختارهای امنیتی در آسیای مرکزی"، کتاب کشورهای مستقل

مشترک المنافع (ویژه‌ی مسائل امنیتی روسیه)، (پاییز ۱۳۸۳).

۲۳. دویودی، رامکانت (۱۳۸۶)، "سازمان همکاری شانگهای: تقویت مشارکت برای صلح"، به

نقل از:

<http://beta.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020074204152414>.

۲۴. بذریور، فرزانه (۱۳۸۵)، "نگاهی متفاوت به شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای"، به

نقل از:

<http://beta.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020072701090712>.

۲۵. بیستونی، آرام (۱۳۸۵)، "ناتو و ازبکستان: امید بهبود روابط"، به نقل از:

<http://iras.ir>

۲۶. رام، جی ام (۱۳۸۵)، "روسیه، چین، هند، مثلث استراتژیک برای جنگ سرد"، به نقل از:

<http://beta.did.ir>

۲۷. "واکنش به ناتو"، به نقل از:

<http://www.rusiran.com/archives/001636.php/5/4/1386>.

۲۸. "پایان اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای"، به نقل از:

<http://www.dw-world.de/a/13/4/1386/>

۲۹. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، "همکاری شرقی"، به نقل از:

<http://www.irdiplomacy.ir/>

۳۰. "سازمان همکاری شانگهای ناتو را می‌ترساند"، به نقل از:
<http://farsi.ru/doc.xml?id=1160/11/9/1386>.

۳۱. حقیقت، ر. م (۱۳۸۶)، "آمریکا، روسیه و جنگ سرد جدید"، به نقل از:

<http://eqbal.ir/international.php>.

۳۲. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: "روسیه و غم قدرتی برباد رفته؛ رویای استقلال: روسیه جدید"، ولادیمیر پوتین، به نقل از:

<http://www.donyayeman.com/art-goziiede.php/14/6/1386>.

۳۳. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: "غرب خود در تصمیم‌گیری قاطع روسیه مقصر است"، به نقل از:

<http://irasnewsagency.com/index.php?news=1425/13/5/1385>

۳۴. "تشدید رقابت‌های روسیه، چین و آمریکا در آسیای مرکزی"، به نقل از:

<http://www.esalat.org/15/4/1385>

۳۵. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: "آیا روسیه، آمریکا و چین بر سر آسیای میانه بایکدیگر خواهند جنگید"، به نقل از:

<http://azadib.5gbfree.com/?p=388/4/6/1384>

۳۶. "شانگهای موج منطقه‌ای آینده"، به نقل از:

<http://enews.ca/fa/newsDetail.aspx?newsID=33751/11/8/1386>

۳۷. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: "وزنه مقابل حکمرانی جهان توسط ایالات متحده آمریکا"، به نقل از:

<http://www.sedayemardom.net/19/10/1386>

38. The United States, " **Russia and Central Asia, New Cooperation or the Old David?**" Harriman Institute, February 2004.p.1,at :www. Harriman Columbia.ed.

39. "The Russia-China Friend and Cooperation Treaty: A Strategic Shift in Eurasia?",at:Heritag.org/Library/ Backgrounder.

40. "Military Analysis Network "at: fas.org/Man/dod 191/sys/missile/row/as - 17.htm.

41. Stephen Blank, " **Scramble for Central Asia Bases** ", April 2003.at: www.edi. org/russia/john son/3b5-18cfm.

42. Vladimir Radyahin, "A New Big Game in Central Asia", July 18, 2003 , at: www.cdi.org /Russia/268-120cfm.